

اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام: رویکردی تطبیقی

بهروز رفیعی*

چکیده

این مقاله می‌خواهد با پژوهشی بنیادی - تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی، شماری از اصول تربیت اخلاقی را از منظر اسلام بررسی کند؛ از این رو، نخست هر اصل را از زبان شماری از مربیان بیان می‌کند تا زمینه فهم روشن‌تر اصل فراهم شود. آن‌گاه نظر اسلام را درباره آن اصل می‌آورد. یکی از مهم‌ترین نتایج مقاله این است که گوهر اخلاقی اسلام اقتضا می‌کند که به اصول تربیت اخلاقی هم پرداخته باشد. همچنین این مقاله بی‌آنکه در پی حصر اصول تربیت اخلاقی از نگاه اسلام در چند اصل خاص باشد، اثبات می‌کند که اسلام به چهار اصل توجه می‌کند: سازگاری و سایل با هدف‌ها؛ پایبندی کامل به رفتار اخلاقی؛ رعایت تفاوت‌های فردی؛ بازتاب عینی و ذهنی اخلاق. نتیجه دیگر تحقیق آن است که این اصول جهانی‌اند و با فطرت بشر سازگار.

کلیدواژه‌ها: اسلام، اصول، تربیت، اخلاق، مربیان (مسلمان و غیرمسلمان)، مکتب‌ها.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (brafiie@rihu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۴

مقدمه

اهمیت اصول در تعلیم و تربیت تا بدانجاست که برخی تربیت‌پژوهان آموزش و پرورش را علم به اصول دانسته‌اند (هوشیار، ۱۳۲۷: ۸). در کشور ما شاید نخستین اثر درخوری که به اصول تعلیم و تربیت پرداخته، *اصول آموزش و پرورش* از محمدباقر هوشیار است. اساس کار هوشیار برگرفته از دو کتاب *اصول آموزش و پرورش* اثر هینست و *نظریه آموزش و پرورش* نوشته کرشن اشتاینر است.

تعریف اصل: اصل قاعده‌ای است کلی، عینی و متناظر با هدف که منشأ کنش و واکنش مربی و متربی است؛ یعنی آن دو را در موقعیت‌های تربیتی، برای گزینش رفتار تربیتی متناسب با هدف یاری می‌کند.

ویژگی‌های اصل: برای اصول آموزش و پرورش ویژگی‌های برشمرده‌اند:

۱. اصل تکوینی و کشفی است، نه قراردادی و وضعی؛ یعنی نمی‌توان با تکیه بر ذهن خود یا حتی رایزنی با دیگران چیزی را اصل نهاد و آن را ملاک رفتار تربیتی دانست؛ زیرا اصل مقوله‌ای عینی، غیراعتباری و فراذهنی است و تابع وضع و قرارداد افراد نیست. کشفی بودن اصول، در دیدگاه‌های تربیتی هوشیار (همان: ۱۶) اشتاینر و کومنیوس آمده است (شری‌تمداری، ۱۳۷۳: ۲۷)؛

۲. اصول باید تعمیمی باشند؛ اما در عمل چنین نیست؛ زیرا اصولی که تاکنون شناخته شده‌اند، گاه تعمیمی نیستند. مطلوب آن است که اصل بر زمان و مکان باشد، نه در زمان و مکان. شری‌تمداری بر هوشیار خرده می‌گیرد که تناقض‌گویی کرده است؛ زیرا گاه اصول را تعمیمی و گاه غیر تعمیمی می‌داند (همان: ۱۱-۱۲)؛ اما به نظر می‌رسد هوشیار در مقام تبیین اصول موجود با اصول مطلوب بوده است از دید او اصول بنابر قاعده باید تعمیمی باشند؛ اما اصول موجود چنین نیستند (فرق اصول در مرحله ثبوت و اثبات)؛

۳. اصل ابزار عقلانی کار مربی و گاه متربی و راهنمای آن‌هاست تا به هدف تربیتی خود برسند؛

۴. هر اصلی متناظر با هدفی است و اصول خاص را برای هدف‌های خاصی باید به کار برد؛

۵. اصول، روش‌ها و هدف‌های تربیتی با یکدیگر پیوند دارند؛ یعنی با اصول، روش‌های

درخور را برای رسیدن به هدف‌ها برمی‌گزینند.

اشاره‌ای به شماری از اصول شناخته‌شده تربیتی: اشتاینر هفت اصل کلی را برای تربیت شرح داده است: اصل کمال، تفرد، آزادی، سندیت، اجتماعی، کنونی بودن و فعالیت (شاتو، ۱۳۶۹: ۲۶۵). هوشیار فقط به شش اصل اشاره کرده است (هوشیار، ۱۳۲۷: ۱۴۲). وی دو اصل فعالیت و آئیت (تناسب عمل و وضع) را یکی کرده و با عنوان فعالیت به قید «آن» آورده است (همان: ۱۴۳ و ۱۶۰). علی محمد کاردان اصل سندیت را سلطه و اعتبار می‌داند (کاردان، بی‌تا: ۷). شکوهی معتقد است که اشتاینر اصل تناسب عمل و وضع را نیز باور دارد (شکوهی، ۱۳۷۲: ۱۴۲). هوشیار به این اصل اشاره نکرده و کاردان به جای آن، اصل آئیت را آورده است (کاردان، بی‌تا: ۷). شاتو هم این اصل را به کنونی بودن تعبیر کرده است (شاتو، ۱۳۶۹: ۲۶۵).

دیگران نیز این اصول را کمابیش می‌پذیرند و همه مربیان آن‌ها را در رفتار تربیتی خود به کار می‌برند، گرچه ناخودآگاه و نه با این عناوین؛ از این رو گفته‌اند دیدگاه‌های هفت‌گانه یادشده جزء آرای کهن تربیت اخلاقی است (همان: ۲۶۶).

فهم درست اصول تربیت اخلاقی، لازمه موفقیت این گونه تربیت است؛ زیرا اصل مانند سنجه‌ای است که شایستگی روش‌ها و وسایلی را محک می‌زند که برای تحقق تربیت اخلاقی به کار رفته‌اند. ضرورت بررسی این اصول هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم لزومی ندارد که هر وسیله‌ای که برای تحقق تربیت اخلاقی برگزیده می‌شود، در نفس الامر هم وسیله‌ای تربیتی و درخور باشد؛ زیرا کم نیستند وسایلی که به نظر می‌رسد تربیتی‌اند؛ اما درواقع چنین نیستند و بهره‌گیری از آن‌ها در فرآیند تعلیم و تربیت، نتایجی خلاف خواست و انتظار پدید می‌آورد و کار تعلیم و تربیت را مختل می‌کند؛ بنابراین برای سنجش شایستگی فعالیت‌های تربیتی، ناگزیر باید چند اصل را معلوم کرد؛ برای مثال، اصلی که میزان تحقق هدف‌های تربیت اخلاقی را در متربیان مشخص کند؛ اصلی که میزان سازگاری وسایل را با هدف (تربیت اخلاقی) روشن کند؛ اصلی که میزان اخلاقی بودن رفتار متربیان را بسنجد.

در این مقاله تلاش می‌کنیم از رهگذر پژوهشی بنیادی — تاریخی و با روش توصیفی — تحلیلی، شماری از اصول تربیت اخلاقی را موشکافی کنیم؛ از این رو، پس از بررسی

هر اصل، نخست از نگرش مربیان به آن اصل و سپس از نگرش اسلام به آن سخن می‌گوییم.

شماری از اصول تربیت اخلاقی در اسلام

در اینجا دربارهٔ چند اصل کلی تربیت اخلاقی توضیح می‌دهیم.

۱. اصل سازگاری وسایل با هدف‌های تربیت اخلاقی

وسایل تحقق تربیت اخلاقی باید اخلاقی باشند؛ وگرنه حاصل کار، تربیت فردی است غیراخلاقی؛ یعنی هدف‌های اخلاقی با وسایل غیراخلاقی محقق نمی‌شوند، پس هر وسیله‌ای در تربیت اخلاقی باید ارزشمند و اخلاقی باشد؛ یعنی وسایل باید اخلاقی و خیر باشند. برای تحقق خیر نمی‌توان و نباید به بد روی آورد؛ زیرا با شر نمی‌توان از شر رها شد و از شر جز شر بر نمی‌خیزد.

الف) نظر مربیان دربارهٔ این اصل

متفکران و مربیان سه رویکرد متفاوت دارند:

۱. هدف وسیله را توجیه می‌کند: برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای می‌توان سود جست؛ بنابراین در تربیت اخلاقی می‌توان از هر وسیله‌ای، حتی غیراخلاقی و شر بهره برد؛ زیرا هدف مهم است، نه وسیله. آلدوس هاکسلی جزء کسانی است که علیه این رویکرد موضع شدیدی گرفته‌اند. وی می‌گوید: «برخی پنداشته‌اند با روش‌های پلشت می‌توان به هدف‌های شریف رسید. اینان ندانسته ره به جهنم می‌برند.» (هاکسلی، ۱۹۴۱: ۳۴). وی در ادامه می‌افزاید: «کسانی که چنین می‌اندیشند، حتی اگر اهدافشان مانند اهداف فاشیست‌ها نباشد، راه فاشیست‌ها را می‌روند.» (همان: ۳۷).

۲. وسیله باید مانند هدف شریف باشد: با هر وسیله‌ای نمی‌توان هر هدفی را محقق کرد. هدف و وسیله باید سازگاری ارزشی داشته باشند. هاکسلی از هواداران این رویکرد است. او معتقد است هدف‌های نیک را فقط با وسایل نیک می‌توان محقق کرد. محال است با وسایل پست به هدف‌های شریف دست یابیم. هدف هرگز وسیله را توجیه نمی‌کند؛ زیرا ماهیت اهداف را وسایل آن‌ها تعیین می‌کند (همان: ۹). رنه هوבר یکی دیگر از طرفداران این

نگرش است و می‌گوید مفهوم و ارزش وسایل را نسبت دقیق آن‌ها با هدف معلوم می‌کند (اوبیر، ۱۹۷۹: ۲۶۹).

۴. وسیله باید با هدف سازگار باشد: برای هر هدفی، وسیله خاص باید برگزید. وسیله و هدف از یکدیگر گسسته نیستند، بلکه کاملاً با یکدیگر ارتباط دارند؛ به‌طوری‌که هدف، سرانجام وسیله و وسیله، سرآغاز هدف است. فیلیپ فینکس از هواداران این رویکرد است و می‌گوید:

«پیوند هدف با وسیله براین اساس است که در فرایندی مستمر ممکن است هر هدفی وسیله تحقق هدفی فراتر از خود شود؛ پس هدف فقط هدف نیست، بلکه فرصت و مقدمه‌ای است برای آغازی تازه؛ از این رو، وسایل نیز نسبت به هدف غایی می‌توانند هدف جزئی یا میانی باشند و هدف هم می‌تواند دورترین وسیله برای تحقق هدف باشد؛ بنابراین، جداسازی قاطع هدف از وسیله، ناروا و بی‌اساس است.» (فینکس، ۱۹۶۵، ص ۸۲۹)

وانگهی وسایل و اهداف می‌توانند با یکدیگر پیوند مؤثری داشته باشند؛ یعنی وسایل برای تحقق اهداف لوازمی مفید پیش‌رو می‌نهند و اهداف هم به کاربر برای بهره‌گیری از بهترین وسایل بینش و انگیزه می‌بخشند؛ پس تحقق هدف بدون وسیله دست‌یابی به آن، پندار واهی است (همان: ۸۷۸).

یکی از فیلسوفان بنام این حوزه، جان دیویی است. وی می‌گوید باور وجود ارزش‌های ثابت، باعث تقسیم اهداف به ذاتی و میانی شده است؛ یعنی اهدافی که ارزش ذاتی دارند و اهدافی که ارزش ذاتی ندارند و وسیله تحقق اهداف ذاتی‌اند. بسیاری پنداشته‌اند این تقسیم سرآغاز حکمت و گام نخست بازشناخت اخلاقی است. به نظر می‌رسد این تقسیم بسیار مهم است و به‌ظاهر زیانی ندارد؛ اما درواقع اگر به آن عمل کنیم، نتایج بسیار خطرناکی دارد (دیوی، بی‌تا: ۲۸۰). دیویی توصیه می‌کند پیش از شناخت وسیله مناسب، در پی تحقق آن هدف نباشیم؛ زیرا تحقق این هدف، به‌زیان هدف یا اهداف اخلاقی دیگر است؛ برای نمونه، ممکن است کسی تلاش کند با زیان رساندن به دوستانش به اهداف خود برسد یا با هزینه کردن شرافتش ثروت بپندوزد یا شرافت ملی را فدای کسب شرافت فردی کند (یالجن، ۱۴۲۳: ۱۲۸).

ب) دیدگاه اسلام درباره رابطه وسیله و هدف

اسلام به گزینش وسیله مناسب برای دستیابی به هدف، توجه تام می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و وسیله‌ای به‌سوی او بجویید و در راه او جهاد کنید. باشد که رستگار شوید.» (مائده/۳۵) این آیه آشکارا به گزینش وسیله برای رسیدن به هدف، یعنی تقرب به خداوند فرمان می‌دهد. روشن است که این وسیله باید از مشروع باشد، نه حرام.

این تأکید از آن‌رو است که خیر جز با خیر به‌دست نمی‌آید و چنانچه شری وسیله دستیابی به خیری شود، گاه باعث پیدایش شر به‌جای خیر می‌شود و ممکن است شر حاصل بسیار بیش از شری باشد که همچون وسیله برگزیده شده است؛ ازاین‌رو از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا خیر با شر به‌دست می‌آید؟ حضرت پاسخ دادند: «خیر جز با خیر به‌کف نمی‌آید و از شر جز شر بدتری بر نمی‌آید.» (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۶/۳۸۹) بنابراین، اسلام دستور داده است بدی را با خوبی بزداييم؛ زیرا اگر آدمی باید همواره در پی اهداف شایسته باشد، نمی‌تواند شر را با شر دفع کند؛ چون دفع شر با شر، باعث شر می‌شود، نه خیر؛ پس قاعده اساسی در اسلام این است که باید شر را با خیر و بدی را با خوبی از میان برد: «خوبی با بدی یکی نیست. [بدی را] با نیکوترین شیوه دور کن [...]» (فصلت/۳۴). عالمان دین بر این اساس گفته‌اند: «ضرر با ضرر دفع نمی‌شود.» (سیوطی، ۱۹۵۹: ۸۶) بر همین اساس است که در اسلام برای دست یافتن به حلال، نمی‌توان از حرام استفاده کرد (سیوطی، ۱۹۵۴: ۷۲/۱)؛ یعنی از نگاه اسلام، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند (شاطبی، ۱۹۶۹: ۲/۱۴۶-۱۴۷).

علمای اسلام از سر تسامح و ناچاری، گاهی قاعده فقهی «تسامحی که در وسائل رواست در اهداف روا نیست» را می‌پذیرند و عمل به آن را روا می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳: ۴۳) برخی احکام شرعی به‌خودی‌خود هدف‌اند و برخی دیگر وسیله و مقدمه تحقق احکام دیگرند؛ ازاین‌رو، در وسایل یا احکام تبعی، تسامح و تساهل وجود دارد (زحیلی، ۱۴۲۰: ۵۷۷).

۲. اصل لزوم رعایت تفاوت‌های فردی

از آنجاکه انسان‌ها با یکدیگر تفاوت دارند، لازم است پیش از گزینش وسیله درخور

برای تربیت اخلاقی آن‌ها، ویژگی‌های سنی، استعدادها و شرایط تربیتی آنان را در نظر بگیریم (محمود و غیره، ۱۹۶۴: ۱۹). اصولاً باید تربیت اخلاقی با خواسته‌های مربی در سراسر مراحل رشدش سازگار باشد (اویسر، ۱۹۷۹: ۴۹۷). گوهر تربیت اخلاقی و وسایل آن باید همگام با مراحل رشد جسمی و عقلی مربی دگرگون شود. مربی فقط چیزی را درمی‌یابد که درخور فهمش است و فقط چیزی درخور فهم مربی است که با خواسته‌های او در هر مرحله از رشدش سازگار باشد (همان: ۵۰۳).

الف) نظر مربیان دربارهٔ این اصل

دانشمندان از دیرباز تاکنون به این اصل تربیتی توجه کرده‌اند؛ برای مثال، ارسطو دربارهٔ اهمیت این اصل می‌گوید: «در تعلیم و تربیت باید خصوصیات فردی را سنجید و کوشید هر کس آنچه را برای او مناسب‌تر است فراگیرد.» (ارسطو طالیس، ۱۳۵۶: ۲/ ۲۸۷).
مربیان بزرگ مسلمان نیز به خوبی به این اصل پرداخته‌اند. ابوحامد محمد غزالی کار مربی را مانند کار پزشک می‌داند:

«همچنان‌که پزشک برای درمان بیمار باید نوع و میزان درد را معلوم کند و براساس این تشخیص و توجه به ویژگی‌های جسمی، پیشه و سن بیمار، با تعیین داروی مناسب به درمان بیمار پردازد؛ زیرا اگر پزشک با دارویی واحد در پی درمان همهٔ بیمارانش برآید، ناگزیر بیشتر آنان را خواهد کشت. برای درمان بیماری‌های اخلاقی نیز نخست باید گونه و میزان بیماری را معلوم کرد و با توجه به سن و توان فرد، وسیلهٔ درخوری را برای درمان او برگزید و او را درمان کرد.» (غزالی، بی‌تا: ۳/ ۶۱).

- ۱۰۳ از معاصران غربی، به دیدگاه فیلیپ فینکس اشاره می‌کنیم. وی معتقد است برای تربیت مربی باید روش‌هایی را به کار ببریم که با سن، رشد، توانایی‌ها و خواسته‌های او سازگار باشد. این کار مغایر اهداف آرمانی و پدرانۀ تربیت مربی نیست که در آینده باید به آن‌ها دست یافت؛ به شرطی که این هدف‌ها با مراحل آیندۀ تربیت مربی سازگار و با روند حقیقی رشد وی با اهداف بلندمدت تربیت او متناسب باشند (فینکس، ۱۹۶۵: ۸۲۸).

ب) دیدگاه اسلام درباره این اصل

اصل تفاوت‌های فردی یکی از اصول شناخته‌شده در اسلام است. گذشته از آیاتی مانند آیه ۲۸۶ سوره بقره،^۱ معصومان (ع) نیز در گفتار تربیتی‌شان به این معیار اشاره کرده‌اند. رسول خدا (ص) گفته‌اند: «ما پیامبران فرمان داریم با مردم در خور خردشان سخن بگوییم.» (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۷) همچنین از آن حضرت نقل کرده‌اند: «مردم کان‌هایی چون کان‌های سیم و زرند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۳۷۲).

رسول خدا (ص) در این سخنان کوتاه، از ناهمگونی آدمیان در استعدادها می‌گوید؛ یعنی هرکس ویژگی‌هایی دارد که در دیگران نیست و هرکس در جای خود جهان ارزشمندی است و خداوند کسی را به‌گزارف نیافریده است. انسان گذشته از ارزش نوعی، ارزش فردی نیز دارد که ملاک انسان بودن اوست. هرکس به‌تنهایی گوهرهای نهفته‌ای دارد که باید کشف شوند و با تربیت جلا یابند. رسول خدا (ص) گفته است: «کاری پیشه کنید که از شما ساخته است» (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۵/۱۱۷).

۳. اصل پایبندی کامل به رفتار اخلاقی

با این اصل، میزان تحقق کامل تربیت اخلاقی را در متری می‌سنجند. تربیت اخلاقی هنگامی تحقق کامل یافته است که فرد در پیدا و پنهان و در شرایط گوناگون از شر و بدی بیزار باشد و خیر و نیکی را دوست و بزرگ بدارد؛ زیرا تربیت اخلاقی، آمادگی کامل برای تن دادن به اخلاق در هر وضعی، حتی در محیط ضد اخلاق است.

الف) نظر مربیان درباره این اصل

اهمیت این موضوع بسیاری از مربیان را واداشته است برای سنجش میزان تحقق تربیت اخلاقی در فرد، معیارهایی وضع کنند. ارسطو معیار کمال اخلاقی فرد را پدید آمدن عادت

۱. خدا هیچ کس را مگر به‌اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. هرکس هر مایه نیکی کند، به‌سود او و هر پایه بدی کند، به‌زیان اوست. پروردگارا اگر از یاد بردیم یا کفر تافتیم، بر ما مگیر.

می‌داند (ارسطو طالیس، ۱۳۵۶: ۲/۲۰۳)؛ یعنی مربی باید عادت کرده باشد اخلاقی رفتار کند و عادت غیر اخلاقی در او نباشد. فارابی معتقد است اخلاق هنگامی در مربی کمال می‌یابد که رفتار اخلاقی بر اثر تکرار، تمرین و عادت، از وی طبیعی سر بزنند (فارابی، ۱۴۰۵: ۹۷). مسکویه می‌گوید: «هرگاه اخلاق به صورت هیئت و ملکه درآید و نفس بی‌تأمل و درنگ به رفتار اخلاقی روی آورد، اخلاق در مربی پدید آمده است.» (مسکویه، ۱۴۲۷: ۳۱). معیاری ابن‌سینا برای تحقق تربیت اخلاقی این است که در نفس مربی، ملکه‌ای چیره شود که بر همه گرایش‌های او حاکم باشد و وی را پیوسته به رفتار اخلاقی برانگیزد (ابن‌سینا، ۱۹۸۸: ۲۰۱-۲۰۲). ابو حامد محمد غزالی تربیت اخلاقی را هنگامی کامل می‌داند که اخلاق بخشی از طبیعت مربی شده باشد، وی به آسانی، بی‌درنگ و تأمل و از سر علاقه به رفتار اخلاقی روی آورد، همیشه در سراسر عمر چنین کند و از رفتار غیر اخلاقی گریزان باشد. اگر مربی گاهی از رفتار خلاف اخلاق بیزار و زمانی از آن خشنود باشد یا فقط گاهی به اخلاق نیک تن دهد، هنوز چنان‌که باید اخلاق در او شکل نگرفته است؛ یعنی اخلاق بخشی از شخصیت و طبیعت او نشده است (غزالی، بی‌تا: ۳/۵۳-۵۴).

ب) دیدگاه اسلام درباره این اصل

از نگاه اسلام کسی تربیت اخلاقی شده است که:

۱. نه تنها به رفتار اخلاقی پایبند است، بلکه تا می‌تواند نمی‌تواند رفتار اخلاقی را فرو نهد؛ زیرا اخلاق و فضیلت اخلاقی مانند درختی است که چون ریشه دواند، ناگزیر و به اقتضای طبیعتش پیوسته برگ و بار می‌دهد. شاید از این روست که رسول خدا ﷺ مسلمان را به درختی تشبیه کرده است که برگش نمی‌ریزد: «در میان درختان، درختی است که برگش نمی‌ریزد. این درخت مانند مسلمان است» (طهطاوی، ۱۳۲۹: ۱/۲۰۳)؛ یعنی مسلمان پیوسته نیکی می‌کند؛ حتی اگر اندک باشد. رسول خدا ﷺ گفته است: «بهترین کارها نزد خداوند آن است که همیشگی باشد، گرچه اندک» (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۱۴/۷۸).

۲. پیوسته در نهان و آشکار، رفتار اخلاقی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که دارایی خود را روزان و شبان، پنهان و پیدا می‌بخشند، پاداششان نزد پروردگارشان است،

هراسی ندارند و غمگین نمی‌شوند.» (بقره/ ۲۷۴).

۳. گذشته از پابندی پیوسته در آشکار و نهان، رفتار اخلاقی‌اش از سر میل و خواست و باخشنودی است:

«کسانی که پیش از آنان [مهاجران] در شهر [مدینه] زندگی می‌کردند و به [وادی] ایمان درآمده بودند، کسانی را که به‌سوی آنان هجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند و در خود به آنچه به [مهاجران] داده‌اند، از نمی‌ورزند و هرچند خود نیازمند باشند، آنان را بر خویش پیش می‌دارند. هرکه را از آزمندی نفس خویش بازدارند، همو رستگار است.» (حشر/ ۹)

۴. از علاقه به کار نیک فراتر می‌رود و در راه آن از مال و محبوب می‌گذرد؛ زیرا رفتار و فضیلت اخلاقی از نگاه او ارزشمندتر از هرچیز است: «هرگز به نیکی نخواهید رسید؛ مگر از آنچه دوست دارید، ببخشید. بی‌گمان خدا از آنچه ببخشید، آگاه است.» (آل عمران/ ۹۲)

۵. در راه اخلاق از جان شیرین هم می‌گذرد؛ از این رو حضرت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشوا فرمود: «سیه‌کاری فرزند سیه‌کار مرا میان دو کار نهاده است: شهادت و خواری! ما و خواری هرگز!» (سیدابن طاووس، ۱۳۸۳: ص ۱۳۶). داستان فرعون و یاران موسی علیه‌السلام نیز از دیگر نمونه‌های از جان گذاشتن برای حفظ فضیلت‌هاست. فرعون آن‌ها را تهدید کرد و گفت:

«آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم، به او گرویدید؟ بی‌گمان او بزرگتان است که به شما جادوگری آموخته است. حالیا دست‌ها و پاهایتان را ناهمسان می‌برم، شما را به تنه‌های خرمابن بر دار می‌کشم و درخواهید یافت که شکنجه کدام‌یک از ما جان‌کاه‌تر و پایاتر است.» (طه/ ۷۱)

کسانی که تربیت اخلاقی بر آن‌ها اثر نکرده و روحشان از فضیلت سرشار نشده است، از رفتار اخلاقی لذت نمی‌برند و از سر بیزاری و ناخرسندی، برای خواسته‌های دنیایی، همراهی با جمع و تظاهر به نیکی، گاه به رفتار اخلاقی تن می‌دهند و فضیلتی ساختگی از آنان سر می‌زند. این‌ها از رفتار اخلاقی نفرت دارند و در نهان خویش از رفتار اخلاقی‌شان پشیمان‌اند و برای مثال، اگر صدقه‌ای داده‌اند، خود را مال‌باخته می‌دانند: «تنها چیزی که

نگذاشت بخشش‌های آنان را بپذیرند، این بود که آنان به خدا و فرستاده او کفر ورزیدند و مگر از سر بی‌حالی نماز نگزارند و جز با بیزاری نبخشیدند.» (توبه/ ۵۴)

۴. اصل ارزیابی بازتاب عینی و ذهنی اخلاق

الف) نظر مربیان درباره این اصل

فیلسوفان در باره عینی و بیرونی یا ذهنی و درونی بودن این ارزیابی هم‌نظر نیستند. ۱. رویکرد عینی (بیرونی): براساس این رویکرد، رفتار اخلاقی را با سنجه‌هایی بیرونی و عینی می‌سنجیم که با درون انسان ارتباط ندارند. هواداران این رویکرد به چند مکتب و گروه تقسیم می‌شوند.

مکتب پراگماتیسم: در این مکتب، رفتار اخلاقی را با میزان سود و موفقیت مادی یا معنوی آن می‌سنجند؛ خواه این فایده و پیروزی از آن فرد شود، خواه از آن گروه؛ براین اساس، هرچه سود عمل برای مردم بیشتر باشد، رفتار اخلاقی‌تر خواهد بود (طویل، ۱۹۶۷: ۲۷۳).

مکتب سازگاری با محیط: هربرت اسپنسر از هواداران جدی این مکتب است. او معتقد است معیار اخلاقی بودن رفتار انسان، میزان سازگاری آن با محیط است؛ پس هرچه رفتار با محیط سازگارتر باشد، اخلاقی‌تر است؛ زیرا سازگاری خیر است و ناسازگاری شر. از سازگاری، لذت و شادی، و از ناسازگاری، رنج و اندوه برمی‌آید. اسپنسر پیرو لامارک و داروین و از هواداران سرسخت داروینیسم اخلاقی است. وی معتقد است اخلاق پدیده‌ای کاملاً طبیعی و بدون هرگونه مبنای الهی است. اخلاق هم مانند جانداران، مراحل تطوری را طی کرده است. در مرحله نهایی که اخلاق به کمال رسیده است، اخلاق با طبیعت یکی شده است. از نظر این مکتب اخلاقی، مقولات اخلاقی مانند خیر به غیر، رفتاری کاملاً غیراخلاقی است؛ زیرا با قانون بقای اصلح سازگاری ندارد، درافتادن با طبیعت و نقص قانون بقای اصلح است و سرانجام باعث انحطاط نسل بشر می‌شود (کرم، بی‌تا: ۳۶۱-۳۶۳).

مکتب تجربه‌گرا یا غایت‌گرا: براساس این مکتب، معیار اخلاقی بودن رفتار، غایت خوب و مطلوب آن است؛ یعنی انسان به یاری تجربه، رفتار اخلاقی را از رفتار غیراخلاقی

بازمی‌شناسد؛ یعنی برای درک اخلاقی بودن رفتار، آن را درعمل می‌آزماییم. اگر برای ما بهره مادی یا معنوی داشت، اخلاقی است و اگر رنج مادی یا معنوی داشت، غیراخلاقی است (همان: ۱۶۵).

۲. جمع رویکرد عینی و ذهنی: در این رویکرد، برای اخلاقی بودن رفتار به برابری آن با قوانین اخلاقی بسنده نمی‌کنند، بلکه رفتار اخلاقی باید خواسته عقل، دل و اراده خیر باشد. اراده خیر جان‌مایه رفتار اخلاقی است؛ یعنی اراده خیر است که به رفتار رنگ اخلاقی می‌دهد؛ زیرا کار دل و اراده خیر هرگز به شر و بدی آلوده نمی‌شود. ارسطو از پیروان این رویکرد است. او معتقد است رفتار برخاسته از فضایل، فقط در صورتی اخلاقی است که:

۱. فاعل رفتار، بداند چه می‌کند؛
 ۲. فاعل از سر اراده و اختیار کامل به رفتار روی کرده و نتایج و لذت رفتار، خواسته و مطلوب او باشد؛
 ۳. فاعل برای رفتار اخلاقی تصمیم قطعی گرفته باشد، و به هیچ‌روی در پی رفتاری خلاف رفتار اخلاقی نرود (ارسطو تالیس، ۱۳۵۶: ۲/ ۲۳۸).
- کانت برای بازشناخت رفتار اخلاقی، معیار حسی و ظاهری و معیار معنوی و باطنی وضع کرده است:

الف) معیار معنوی یا درونی: کانت بر معیار معنوی و باطنی بیش از معیار حسی و ظاهری تأکید کرده است. از نگاه او معیار معنوی یا باطنی همان اراده خیر است؛ زیرا وی معتقد است که هیچ چیز وجود ندارد که خیر مطلق و بی‌قید و شرط باشد؛ مگر خود اراده خیر (کانت، ۱۴۰۳: ۵۱). او می‌گوید اصولاً اراده خیر شرط تحقق هر خیر دیگر است (همان: ۵۳). اگر رفتار اخلاقی با نیت اخلاقی نباشد، اخلاقی نیست؛ زیرا ممکن است کسی کار اخلاقی را برای اغراض مادی یا هر هدف غیر اخلاقی دیگر انجام داده باشد (همان: ۵۳-۵۴)؛ افزون‌براین، معیار بودن نیت و اراده اخلاقی اقتضا می‌کند که رفتار اخلاقی مسبوق به انگیزه، خواست و گرایشی دیگر نباشد. هیچ‌یک از این مقولات فرد را وانی دارند که احساس کند باید به رفتار اخلاقی تن دهد. آنچه باعث احساس واجب بودن رفتار اخلاقی

می‌شود، وجوب ذاتی رفتار اخلاقی است (همان: ۵۱-۵۶).

ب) معیار بیرونی: کانت معتقد است معیار برون‌ذهنی یا حسی رفتار اخلاقی چند قاعده اساسی دارد که دو تایشان از بقیه مهم‌ترند:

۱. چنان رفتار کن که با ضابطه‌ای سازگار باشد که می‌توانی به‌خواست خود آن را قانون عمومی طبیعت کنی (همان: ۱۰۹)؛
 ۲. چنان رفتار کن که انسانیت را در خودت و در دیگران غایت همیشگی و درعین حال ذاتی رفتار اخلاقی بدانی، نه فقط وسیله (همان: ۱۰۸-۱۰۹ و ۱۴۱).
- این معیار را می‌توان قرن‌ها پیش از کانت، آن‌هم دقیق‌تر، در اندیشه ابو حامد محمد غزالی یافت. وی می‌گوید در اخلاق (چه خوب و چه بد)، چهار چیز دخیل است:

- ۱- رفتار نیک یا بد؛
- ۲- بازشناخت نیک از بد؛
- ۳- توانایی بر انجام نیک یا بد؛
- ۴- حالتی نفسانی و ثابت که به یکی از دو کار گرایش دارد، انسان را به آن می‌خواند و کار را بر او آسان می‌کند (غزالی، بی‌تا: ۳/۵۳).

غزالی درباره نقش هریک در اخلاق و اخلاقی بودن رفتار می‌گوید:

«روشن است که صرف وجود خوبی یا بدی ربطی به اخلاقی بودن رفتار ندارد. شناخت نیک و بد هم باعث اخلاقی شدن کردار نمی‌شود؛ زیرا معرفت غیر از رفتار است. رفتار نیک و بد هم نشان اخلاقی بودن عمل نیست؛ زیرا برای نمونه ممکن است کسی اهل بخشش باشد؛ اما از روی تنگدستی یا مانعی دیگر نتواند گشاده‌دستی کند و برعکس، ممکن است کسی اهل امساك باشد؛ اما برای فریب مردم یا جلب منفعتی، با تکلف بخشش کند؛ اما نه رفتار اولی اخلاقی است و نه فعل دومی. اخلاق فقط توانایی انجام دادن نیک و بد هم نیست؛ زیرا مردم در سرشت خود بر هردو توانایند؛ اما این توانایی رفتار آن‌ها را نیک یا بد نمی‌کند و رفتارشان اخلاقی نمی‌شود؛ پس آنچه اخلاق است و رفتار را اخلاقی می‌کند، همان حالت نفسانی و ثابتی است که کسان را به فعل و ترك وامی‌دارد و کار را بر آن‌ها آسان می‌کند.» (همان)

به عبارت دیگر، رفتار هنگامی اخلاقی است که جزء شاکله و شخصیت فرد شده باشد و بتوان آن را طبع ثانوی وی دانست (همان: ۵۸-۵۹)؛ همان‌که غزالی از آن به هیئت نفس و صورت باطنی هم تعبیر می‌کند (همان: ۵۳) و خواجه‌نصیر به آن ملکه می‌گوید (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۰۱).

ب) دیدگاه اسلام درباره معیار رفتار اخلاقی

اسلام برای شناخت رفتار اخلاقی از رفتار غیراخلاقی دو معیار وضع کرده است که یکی ظاهری یا بیرونی است و دیگری باطنی یا درونی.

۱. **معیار عینی و بیرونی:** مراد از این معیار، اصول و قواعد اخلاقی است که اسلام وضع کرده است تا با آن‌ها راه درست و خیر برای زندگی انسان معلوم شود. خداوند این معیار بیرونی را قرار داده است تا انسان معیاری برای شناخت رفتار اخلاقی، خیر از شر، راه از بیراه و نور از تاریکی داشته باشد: «ای اهل کتاب، فرستاده ما نزدتان آمد تا بسیاری از آنچه را از کتاب [آسمانی] پوشیده می‌دارید، بر شما روشن کند و بسیاری را نادیده بگیرد؛ راستی را که از خداوند برای شما نور و کتابی روشن آمده است.» (مائده/ ۱۵)

۲. **معیار درونی یا باطنی:** به این معیار، با واژگانی مانند اراده، نیت، انگیزه، اخلاص، غایت اشاره شده است. پیش از شرح این معیار اخلاقی، باید مفهوم چند اصطلاح یادشده را اندکی توضیح دهیم:

انگیزه: انگیزه درواقع میل و گرایش درونی به چیزی است. عامل گرایش می‌تواند زیست‌شناختی، روان‌شناختی، اعتقادی یا اجتماعی باشد (عثمان، بی‌تا: ۲۲۷). انگیزه هرچه باشد، معمولاً با تهییج و فشار یکی از عوامل یادشده پدید می‌آید، نه با عقل، تفکر و اخلاص لازم برای رفتار اخلاقی؛ ازاین‌رو، انگیزه به‌عنوان معیار رفتار اخلاقی چندان مهم نیست؛

نیت: نیت خواستن چیزی و رفتن دل درپی آن است (حسینی، بی‌تا: ۷). نیت دو گونه است: قصد، که خواست انجام کار در زمان حال است، و آهنگ (عزم و تصمیم)، که خواست انجام دادن کار در آینده است. اراده و نیت یا یک چیزند یا اراده اعم از نیت است؛ بنابراین قصد و عزم مانند نیت، بخشی از اراده‌اند (همان: ۸). نیت و اراده گاه به خود رفتار تعلق می‌گیرد و گاه به نتیجه رفتار؛

اخلاص: زدودن دل از کار برای غیر خدا؛

غایت: غایت آخرین چیزی است که انسان از رفتار خود اراده می‌کند؛ پس غایت همان هدف دور رفتار است.

سنجش رفتار اخلاقی هم با غایت و هم با اراده ارتباط دارد؛ یعنی اخلاقی بودن رفتار به وجود غایت و اراده بستگی دارد است. غایت برای رفتار اخلاقی ضرورت دارد؛ زیرا رفتار بی‌هدف وارد حوزه مسئولیت اخلاقی نمی‌شود. اراده در رفتار اخلاقی از آن‌رو ضرورت دارد که بدون آن نمی‌توان میزان مسئولیت و جزای اخلاقی را برای رفتار اخلاقی معلوم کرد. غایت رفتار اخلاقی برای سنجش اخلاص فرد در رفتار اخلاقی ضرورت دارد؛ بنابراین، نقش اراده و غایت در رفتار اخلاقی بسیار مهم است؛ زیرا اخلاقی بودن رفتار اخلاقی فقط درگرو تطابق رفتار با قوانین اخلاقی نیست. این سازگاری فقط پوسته بیرونی رفتار را معلوم می‌کند. اراده، نیت و غایت است که گوهر و لایه ناپیدای رفتار اخلاقی را نمایان می‌کنند که درواقع روح رفتار اخلاقی است. رسول خدا ﷺ گفته است: «رفتار درگرو نیت، و بهره هرکس همان نیت اوست.» (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۱/۱۳).

اصول کاربرست چند اصل تربیتی یاد شده

با اشاره کوتاهی به شماری از اصول کاربرد اصل‌های یاد شده، این مقاله را تمام می‌کنیم:

۱. مربی باید این اصول را به‌خوبی بیاموزد و آن‌ها را به‌دقت به‌کار بندد؛
۲. باید مربی را با مفهوم تحقق تربیت اخلاقی آشنا کرد و اصول تربیت اخلاقی را به او آموزش داد. آن‌گاه او را تشویق کرد تا بکوشد در تربیت اخلاقی به کمال برسد؛
۳. لازم است مربی گه‌گاه و در مراحل گوناگون هریک از متربیان را بیازماید تا دریابد در چه مرحله‌ای از تربیت اخلاقی قرار دارند؛ برای نمونه، می‌توان محیطی فراهم کرد تا متربیان بتوانند در آزمون تقلب کنند. اگر کسی تقلب کرد، معلوم می‌شود هنوز چنان‌که باید تربیت اخلاقی نشده است. آزمون در تربیت اخلاقی بسیار مهم است. قرآن کریم می‌فرماید: «چشم‌تان به یتیمان باشد تا زمانی که به ازدواج برسند؛ پس اگر در آنان بالندگی دیدید، اموالشان را به خودشان واگذارید» (نساء/۶)؛

۴. باید افراد را آموزش داد با خودآزمایی، وضع و میزان تربیت اخلاقی خود را محک بزنند (یالجن، ۱۴۲۳: ۲۰۵).

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، اثبات وجود برخی از اصول تربیت اخلاقی در اسلام بود. اثبات کردیم که اسلام به اصول تربیت اخلاقی توجه کرده است و برای نمونه، به چهار اصل اشاره کردیم: سازگاری وسایل با هدف‌های تربیت اخلاقی؛ لزوم رعایت تفاوت‌های فردی؛ پایبندی کامل به رفتار اخلاقی؛ ارزیابی بازتاب عینی و ذهنی اخلاق. همچنین نشان دادیم که مریبان غربی و عالمان مسلمان نیز به این اصول توجه می‌کند و با اندکی اختلاف، رویکرد یکسانی دارند؛ پس دست‌کم شماری از اصول تربیت اخلاقی در بند زمان و مکان نیستند و بر زمان و مکان‌اند، بعد جهانی دارند و اسلام هم بر آن‌ها تأکید کرده است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا (۱۹۸۸)، فی علم الاخلاق (ضمیمه المذهب التربوی عند ابن سینا من خلال فلسفته العملية)، عبدالامیر شمس الدین، الشركة العالمية للكتاب، بیروت.
۳. ارسطو طالیس (۱۳۵۶)، اخلاق نیکوماخس، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، دانشگاه تهران، تهران.
۴. اوبیر، رونیه (۱۹۶۷)، التربية العامة، ترجمه عبدالله عبدالدائم، دارالعلم للملایین، بیروت.
۵. حرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم.
۶. حسینی، أحمد محمد (بی تا)، نهاية الاحکام فی بیان ما للنية من احکام، المطبعة الأميرية، القاهرة.
۷. دیوی، جون (بی تا)، تجدد فی الفلسفة، ترجمه مرسى قنديل، مكتبة الأنجلو المصرية، القاهرة.
۸. زحیلی، محمد (۱۴۲۰)، القواعد الفقهية على المذهب الحنفی والشافعی، جامعة الكويت، الكويت.
۹. سيدابن طاووس (۱۳۸۳)، لهوف، ترجمه عباس عزيزی، صلاة، قم.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن (۱۹۵۴)، الجامع الصغير، ملتزم الطبع عبدالحمید حنفی، القاهرة.
۱۱. _____ (۱۹۵۹)، الأشباه والنظائر، مطبعة البابى الحلبي، القاهرة.
۱۲. شاتو، ژان (۱۳۶۹)، مریبان بزرگ، ترجمه غلام حسین شکوهی، دانشگاه تهران، تهران.
۱۳. شاطبی، ابواسحاق (۱۹۶۹)، الموافقات فی اصول الأحکام، مكتبة صبيح، القاهرة.
۱۴. شریعتمداری، علی (۱۳۷۳)، اصول تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، تهران.
۱۵. شیخ صدوق (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: محمدجواد الفقیه، فهرست و تصحیح: یوسف البقاعی، دارالاضواء، بیروت.
۱۶. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح: مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، خوارزمی، تهران.

۱۷. طویل، توفیق (۱۹۶۷)، *الفلسفة الخلقية*، دارالنهضة العربية، القاهرة.
۱۸. طهطاوی، السيد عبدالرحيم عنبر (۱۳۲۹)، *هداية الباری إلى ترتيب أحاديث البخاری*، مطبعة السعادة، القاهرة.
۱۹. عثمان، عبدالکريم (بی تا)، *الدراسات النفسية عند المسلمين [والغزالی بوجه خاص]*، مكتبة وهبة، القاهرة.
۲۰. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۱۸)، *فتح الباری بشرح صحيح البخاری*، دارالکتب العلمية، بیروت.
۲۱. غزالی، ابو حامد محمد (بی تا)، *احياء علوم الدين*، دارالمعرفة، بیروت.
۲۲. فارابی، ابونصر (۱۴۰۵)، *الجمع بين رأی الحكيمین*، قدم له وعلق عليه البير نصری نادر، المكتبة الزهراء، تهران.
۲۳. فينكس، فيليب (۱۹۶۵)، *فلسفة التربية*، ترجمه محمد ليب النجیحی، دارالنهضة المصرية، القاهرة.
۲۴. كاردان، علی محمد (بی تا)، «عقايد تربیتی كرشن اشتاينتر»، ضميمه مجله دانشكده ادبيات دانشگاه تهران، شماره اول، سال ششم، ص ۷.
۲۵. كانت، ايمانويل (۱۴۰۳)، *اسس متیافيزيكا الأخلاق*، ترجمه و قدم له مع تعليقات فيكتور دلبوس محمد فتحی الشنقيطی، دارالنهضة العربية، بیروت.
۲۶. كرم، يوسف (بی تا)، *تاريخ الفلسفة الحديثة*، دارالقلم، بیروت.
۲۷. محمود، يوسف و غيره (۱۹۶۴)، *سيكولوجية الفروق الفردية*، دارالنهضة المصرية، القاهرة.
۲۸. مسكويه، احمد بن محمد بن يعقوب (۱۴۲۷)، *تهذيب الأخلاق و تطهير الأعراق*، تحقيق و شرح: نوف الجراح، دار صادر، بیروت.
۲۹. مكارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳)، *انوار الفقاهه*، مدرسه الامام امير المؤمنين عليه السلام، قم.
۳۰. هاكسلي، آلدوس (۱۹۴۱)، *الوسايل و الغايات*، ترجمه محمود محمود، لجنة التأليف و الترجمة، القاهرة.
۳۱. هوشيار، محمد باقر (۱۳۲۷)، *اصول آموزش و پرورش*، دانشگاه تهران، تهران.
۳۲. يالجن، مقداد (۱۴۲۳)، *التربية الأخلاقية الإسلامية*، دار عالم الكتب، رياض.